٥٣

totfim

عوامل منظومه

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد توحید خدا و نعت و درود مصطفی — نعت آل پاک پیغمبر رسول مجتبی

هست شرح مختصر قاضی معز الدین حسین — عامل [illegible] سعد بخت نطق [illegible]

بر خلایق و احبّ و بر بنده زاده [illegible] — چون دعای شاهزاده [illegible] دایماً

نصرت و فتح و ظفر اقبال و جاه سلطنت — باد با قدر [illegible] تا ابد [illegible] و بقا

بر دو قسم آمد این عامل لفظی و معنوی — [illegible] تا [illegible] خوش طبیعت [illegible]

باز لفظی بر دو قسم آمد سماعی بعد از آن — قسم ثانی را قیاسی دان تو ای [illegible]

پس سماعی نوزده نوع است بگیرم گوش دار — تا شمارم از برایت ابتدا تا انتها

عامل اندر نحو صد باشد چنین فرموده است — شیخ عبد القاهر جرجانی آن مرد خدا

زان نود باشد لفظی و ده عامل معنوی — باز لفظی بر دو قسم است ای دگر بین [illegible]

نوع اول نوزده حرفند جر [illegible] — [illegible] یک بیت [illegible]

با و تا و کاف و لام و واو و منذ و مذ خلا — رب حاشا من عدا فی عن علی حتی الی

انّ و انّ کانّ لیت لکنّ لعلّ — ناصب اسمند و رافع در خبر ضد ما و لا

وا و یا و همزه و الا ایا و ای هیا — ناصب اسمند این هفت حرف دان اندر ندا

ان و لن کی و اذن این چار حرف [illegible] — ناصب مستقبل گشته این چهار دان [illegible]

ان و لم و لمّا و لام امر و لای نهی — نوع حرف جازم هم [illegible]

[illegible] و ما [illegible] — [illegible] اسم [illegible]

پنجم بسبب اسم منکر شدن شخص از اسم تمام اسم است چون تمیز بعد از این که از کجا
او را لفظ عشرین مرکب با احد بجنس تا تسعه و تسعین شنود این حکم را
بار نخست کم بر استفهام بیشتر با خبر ثالث اسمی که آن را ابن آن گیرد
نه برای اسماء و افعال دارد آن اسمی تا صفه رود که بنه علیک السهل باشد و همه
پس از دیر با زر افعی اسم را استفهام را باز شتن است و بعضا دیگران حرفها
را نیز دانستند مفعول که یا صفه را فعل استفهام و جهت خبر چون ما و لا
کان مثال انهیج اسمی را دانستی قال ثابت ما فتی ما انفک و مادام چون لیس در تعریف
تا حج مارل افعالی کار انها تا قضه هر که یابد همین حکم است در جمله ردا
دیگر افعال تقارب بر دو نحو چون تا قصه است اول آنکه در معنای کرد او زمکه عسی
را افعی اسما خبر افعال ماح ذم بود جارها بعض مکر بسیار ذکر ختند را
دیگر افعال تعجب بیک دو کار بر اسم چون در را بهر یک لفظ است زده را
فصلت ما تا رحمت پس حرکت یا علت پس ظرف شد بیان است پس ابد است ز خفا
اسرار افعال تعدی دوم فاعلی نکره اسم مفعول و فاعل فعل باشد سلطها
پس صفت بی که او را شد اسم تمام است هفتم اسمی که بر روی چیز را نیز را ردا
دانی فعل مضارع منتهی است بران سکس دانی چند را ای زود هم هند را
شد اسم این بعد عرض خوش تمام مرد ترین تمام تمام ثانی و آلت یا اعلی بردم دو
فقد تم بعون الله تعالی فی رجب ۱۳۳۵